



## گفتگو با علی دینی

توسعه  
ممکن نیست  
مگر  
با یک دولت  
کارآمد

O علی امامی

شماره:

سرکوب‌گری و خودسری در ذات دولت است.

این را عالمان دنیای سیاست می‌گویند، شاید به همین علت است که هر اندازه دولت به سمت

تمرکزگرایی پیش رود، به همان میزان، استفاده مدیران و مقامات دولتی از قدرت انحصار، رانت‌های اطلاعاتی، اقدامات سلیقه‌ای و خلاف قانون بیشتر می‌شود.

فساد حاصل از این رویه اقتصاددانان را بر آن داشت که اعلام کنند دولتی خوب است که کمترین دخالت را در فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد. این تفکر در سال‌های آغازین دهه ۷۰ به اوج خود رسید، در همین ایام «فریدمن» امریکایی به همکاران اقتصاددان خود گفت: توسعه امکان نمی‌پذیرد مگر با دولتی حداقل.

این اندیشه تا سالیان متمادی بر مجامع علمی و دانشگاهی سایه افکنده بود حتی بسیاری از برنامه‌ریزان و نیز سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی آن را سرلوحه اقدامات خود قرار داده بودند. اما گزارش سال ۹۷ بانک جهانی این اندیشه را زیر سؤال برد. در این گزارش آمده بود، توسعه امکان نمی‌یابد مگر با یک دولت کارآمد و بانک جهانی پس از ۲۰ سال اعتقاد به دولت حداقل، اکنون نظری دیگر دارد.

کتاب «نقش دولت در جهان در حال تحول» همان گزارش ۹۷ بانک جهانی است. این کتاب به همت تعدادی از محققین مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی ترجمه و به چاپ رسیده و علی دینی علاوه بر ترجمه دو فصل از آن ویراستار کل مجموعه هم بوده است. او کارشناس ارشد اقتصاد است و تحصیلات خود را در دانشگاه‌های شهید بهشتی و تهران ادامه داده و پایان‌نامه خود را در زمینه «تأثیر حذف سوبسید کالاهای اساسی بر میزان فقر مطلق» نگاشته است. علی دینی تاکنون چندین مقاله تخصصی در مجلات اطلاعات سیاسی - اقتصادی، برنامه و بودجه و پژوهشنامه بازرگانی به رشته تحریر درآورده است. به این مناسبت درباره محتوای کتاب و اینکه چرا بانک جهانی تغییر رویه داده و دولت را عامل اصلی توسعه می‌داند به گفتگو نشستیم.

علی پاشا، صدراعظم سلطان عبدالعزیز عثمانی، در حدود ۱۳۰ سال پیش در مورد حکومت آن امیر این چنین می‌گوید: «علیحضرتا! با بیشتر کارمندان بدحسابی شده‌است... در نتیجه افراد مستعد و ماهر از اشتغال در خدمات دولتی اجتناب می‌کنند.

بنابراین حکومت پادشاهی شما مجبور به استخدام افراد متوسطی خواهد شد که تنها هدفشان بهبود موقعیت مالی ضعیفشان است... در حالی که باید افراد هوشمند، سخت‌کوش، شایسته و باانگیزه کارهای اداری امپراتوری شما را اداره کنند...» به نظر می‌رسد از قدیم الایام براساس گفته‌های علی پاشا حکومت‌ها این ضعف را داشته‌اند که نمی‌توانستند به صورت کارآ و توانمند عمل کنند. به همین علت بسیاری از کارشناسان اقتصادی بر این باورند که باید هر چه بیشتر دولت‌ها را کوچک کرد. نظر کتاب در این مورد چیست؟

O عقیده کتاب مخالف این مطلب است که شما فرمودید.

یعنی با استناد به مطالعات و تجربیات مختلف نشان داده است که اگر دولت ویژگی‌های کارآمدی را نداشته باشد حتی اگر به سمت کوچک‌سازی و حداقل‌سازی پیش رود باز مسئله کارآمدی نظام حل نمی‌شود. به عنوان مثال اگر شرایط برای واکناری وجود نداشته باشد، خصوصی‌سازی نه تنها کمکی به کارایی نظام نمی‌کند بلکه مانعی هم برای دولت ایجاد می‌کند، مثلاً وقتی فساد اداری بالا هست و هیچ چارچوب مشخصی برای واکناری وجود ندارد و قوانین و مقررات شفاف نیستند و مسایل مختلفی از قبیل ارتشا و رشوه‌خواری به حد بالایی است، تنها نتیجه خصوصی‌سازی این است که رانتها از عدهای خاص به عدهای دیگر منتقل می‌شود و از حوزه دولتی به حوزه بخش خصوصی انتقال می‌یابد و به صورت حادث آن در تعطیل شدن واحدها و افزایش بیکاری تجلی پیدا می‌کند. اینها نشان می‌دهد که اگر آن شرایط کلی که در این کتاب برای کارآمد کردن دولت وضع شده فراهم نشود، در هنگام کوچک‌سازی وضعیت هیچ

تغییری نمی‌کند و مسئله حل نشده باقی خواهد ماند و فقط صورت مسئله تغییر کرده است.

**من فکر می‌کنم قبل از اینکه بحث بر سر این موضوع کنیم که دولت کوچکتر بهتر است یا نه، بهتر است به موضوع کارآمدی که به آن اشاره داشتید، بپردازیم. منظور تان از کارآمدی چیست؟**

○ در این کتاب یک تفکیک جالبی بین کارآمدی و توانایی شده که برای اینکه بفهمیم کارآمدی یعنی چه ابتدا باید توانایی دولت را توضیح دهیم. زمانی دولت توانمند است که از انجام اموری که به او محول شده بتواند به خوبی برآید. کارآمدی زمانی است که دولت آن کارها را با حداکثر کارایی و حداقل هزینه انجام دهد. کارهایی از قبیل تولید کالاها و خدمات عمومی زیرساخت‌های اساسی که برای توسعه در مراحل اولیه مهم است. این اولین شرط است. شرط دوم این است که توزیع این کالاها و خدمات، جمعی و همگانی باشد. در واقع عاید گروه

خاصی نشود. در یک چنین شرایطی گفته می‌شود دولت یک دولت کارآمد است. نکته خیلی مهمی که در این کتاب به آن پرداخته و شرط کارآمدی عنوان کرده است، مسئله عدالت اجتماعی و همراه کردن رشد و عدالت به عنوان یک شرط کارآمدی دولت است. چرا که پشتش این را می‌بیند که اگر دولت نتواند این شرایط را تأمین کند جامعه را به بی‌ثباتی اجتماعی می‌کشاند و در نتیجه فرآیند توسعه را با اختلالات شدید مواجه می‌کند.

**آقای دینی کارآمدی تعریف شد. اما مسئله این است که اگر ما بخواهیم بفهمیم کدام دولت کارآمد است و کدام دولت کارآمد نیست، معیاری در دست نداریم. سؤال من این است که دولت‌ها باید چه ویژگی‌ای داشته باشند تا ما به آن بگوییم این دولت کارآمد است؟**

○ ببینید، یکی از ویژگی‌های مهم کارآمدی دولت، نهادسازی است. نهادها به طور کلی به دو قسمت تقسیم می‌شوند. نهادهای رسمی و نهادهای غیررسمی. نهادهای رسمی در واقع آنهایی هستند که از طریق عملکرد حکومت تولید می‌شوند مانند قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها و ساختار اداری و... . نهادهای غیررسمی آنهایی هستند که در یک جامعه و در یک پروسه زمانی از گذشته تا حالا شکل گرفتند و کنش‌ها و رفتارهای بازی‌گران اقتصادی را شکل می‌دهند و البته خود این از دل فرهنگ گذشته به وجود می‌آید. البته این نهادهای غیررسمی تحت تأثیر عملکرد دولت و نظام حکومتی هم قرار می‌گیرند. بنابراین زمانی دولت می‌تواند یک دولت کارآمد باشد که این نهادهای رسمی و غیررسمی به گونه‌ای عمل کنند که هزینه مبادلاتی یا هزینه‌هایی که در تابع تولید



**تنها نتیجه خصوصی سازی این است که رانت‌ها از عده‌ای خاص به عده‌ای دیگر منتقل می‌شود و از بخش دولتی به بخش خصوصی انتقال می‌یابد**

**زمانی دولت توانمند است که از انجام اموری که به او محول شده بتواند به خوبی برآید**

بنگاه‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه انعکاس پیدا می‌کند، در حداقل میزان خودشان باشند، برای مثال الان ما در کشورمان یک بنگاهی که می‌خواهد وارد عرصه اقتصادی بشود با انواع و اقسام موانع مواجه است. یعنی کاری که باید در عرض یک هفته طول بکشد ممکن است شش ماه به طول بیانجامد. این شش ماه طول کشیدن ناشی از نهادهای رسمی است که در جامعه وجود دارد و به صورت قوانین و مقررات بازدارنده در اقتصاد تبلور پیدا می‌کند. نتیجه نهایی چیست؟ عملاً هزینه‌های تولید اینها بالا می‌رود و به صورت ناکارایی در اقتصاد نمایان می‌شود، حال اگر دولت از طریق رفع موانع و قوانین بازدارنده یا شفاف‌سازی یا از طریق مشارکت دادن مردم در عرصه‌های تصمیم‌گیری و مورد نقد قرار دادن فعالیت‌های دولت، اجازه دهد که این نهادهای رسمی بیرایش و پالایش شوند، هزینه‌ها کاهش می‌یابد. این یک ملاک در مورد کارآمدی دولت

است.

**اگر دولت توانست فعلیتی که به عهده آن گذاشته‌اند انجام دهد از کجا مشخص می‌شود که کارآمد است؟**

○ عرض کردم در این کتاب بر نقش دولت تأکید شده ولی باید به این نکته توجه شود که یک تبصره‌ای می‌گذارد و آن این است که نقش دولت باید متناسب با قابلیت‌هایش باشد. زمانی دولت می‌تواند فعالیت‌هایش را به نحو احسن انجام دهد که همه این زمینه‌های نهادسازی را به کار گیرد. آن حوزه‌هایی از فعالیت‌ها که خودش متقبل می‌شود، متناسب با ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اداریش باشد. بیشتر از آن نباشد و اگر بیشتر از قابلیت‌هایش باشد باید واگذار کند به بخش‌های خصوصی و غیردولتی.

**سؤال این است که از کجا می‌توانیم اعتماد کنیم که بخش خصوصی و غیردولتی بتواند بهتر از دولت کار کند، بحث بر سر این است که شما می‌گویید دولت تا آنجا که قابلیت دارد کار کند و مابقی آن به عهده بخش خصوصی. اگر بخش خصوصی نتوانست عمل کند چه باید کرد؟**

○ سؤال خوبی است اما مطلبی که شما در ابتدای بحث به آن اشاره کردید یعنی کوچک کردن دولت با این سؤال شما متناقض است.

البته من با این سوال نمی‌خواهم حضور گسترده دولت را در عرصه اقتصاد تأیید کنم، بلکه سعی دارم به نوعی دیگر به عدم شایستگی دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی اشاره کنم. من یک بار دیگر سؤال را به نحوی دیگر عرض می‌کنم تا موضوع روشن‌تر شود. شما در صحبت‌های تان به طرق مختلف به دولت به عنوان یک عامل اساسی در توسعه

تأکید دارید و کاهش حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی را برابر با عدم توسعه یافتگی می‌دانید. ولی در جای دیگر به این نکته اشاره می‌کنید که تا جایی دولت پیش رود که توان و قابلیت انجام آن را دارد. از سویی دیگر بخش خصوصی تا آنجا پیش می‌رود که سودش حداکثر شود. بنابراین امکان دارد بین فعالیت‌های بخش خصوصی و بخش دولتی خلاء ایجاد شود، اینجا باید چکار کنیم؟

○ نه اینجا بحث این نیست که دولت خلاءها را نمی‌تواند پر کند، دولت می‌تواند عمل کند. اما عملکرد مطلوب دولت بسته به شرایطی است که اگر این شرایط وجود داشته باشد هم عملکرد دولت به سمت کارآمدی حرکت می‌کند و هم در چنین شرایطی زمینه برای فعالیت‌های بخش خصوصی بهتر مهیا می‌شود و بخش خصوصی خوب عمل می‌کند. نکته خیلی مهم که این کتاب طرح می‌کند این است که دولت و بازار مکمل همدیگر هستند. رو در روی هم نیستند، بخش خصوصی اگر بخواهد خوب عمل کند به حمایت دولت و زمینه‌سازی نهادی نیاز دارد. باید دولت زیرساخت‌ها را برایش آماده کند. قوانین و مقررات بازدارنده را بردارد. اگر این قوانین بازدارنده وجود داشته باشد نیروهای بازار نمی‌توانند درست عمل کنند. برای تأثیر نهادهای رسمی و غیررسمی در عملکرد دولت و کل نظام اقتصادی ما می‌توانیم برای مثال نگرش نظام اجتماعی ایران را نسبت به سرمایه و سرمایه‌گذاری در نظر بگیریم. در سال‌های گذشته یک مسئله فرهنگی بود که به شدت مانع سرمایه‌گذاری در اقتصاد ما می‌شد و در واقع سرمایه‌گذار را حتی در بخش مولدش، جامعه ما به عنوان زانو تصور می‌کرد. طبیعی است در چنین شرایطی بخش خصوصی نمی‌تواند فعالیت کند. حال این نگرش را چه کسی می‌تواند تغییر دهد؟ مطمئناً دولت. منظور من از حضور دولت در عرصه اقتصادی این است. بنابراین آنجا که دولت می‌خواهد بیاید جای بخش خصوصی را بگیرد. به عبارت دیگر نقش‌هایی که می‌خواهد ایفا کند یا قابلیت‌هایش متناسب نباشد، طبعاً نمی‌تواند مؤثر باشد. اگر دولت بیاید جای بخش خصوصی را بگیرد، دقیقاً گفته‌های شما درست است. اما نکته مهم این است که بخشی از نقش‌ها را فقط و فقط دولت می‌تواند ایفا کند و بخش خصوصی نمی‌تواند وارد آن شود. مانند تأمین امنیت و دفاع از مرزها و تأمین کالاهای عمومی که بخش خصوصی رغبتی برای انجام آن ندارد. اینها موضوعاتی است که ضرورت دخالت دولت را ایجاد می‌کند.

البته آقای دینی منظور من این نبود که دولت هیچ کاری نکند مطمئناً بعضی از فعالیت‌ها بر عهده دولت است و کسی دیگر توان انجام آن را ندارد. ولی نکته در این است که دولت‌ها هر چه بیشتر وارد عرصه‌های غیر ضروری شوند و جایی وارد شوند که بخش خصوصی امکان فعالیت دارد به طور کلی منابع اقتصادی را ضایع می‌کنند. قدرت فساد می‌آورد و هر کس قدرت تام داشته باشد جامعه را به فساد می‌کشاند و دولت به علت ماهیت انحصار پزیش دوست دارد در همه ابعاد سیطره خود را افزایش دهد. من ایرادم اینجاست. یعنی دولت فعالیت خود را انجام دهد اما در حداقل آن چیزی که باید باشد و حداکثر فعالیت در عرصه اقتصاد را باید به بخش خصوصی و بازار واگذار کند.

## نکته خیلی مهم که این کتاب طرح می‌کند این است که دولت و بازار مکمل همدیگر هستند، و رو در روی هم نیستند



## اگر دولت کارآمد باشد هم می‌تواند وظایف خودش را به خوبی انجام دهد و هم می‌تواند زمینه را برای بخش خصوصی ایجاد کند



## تا زمانی که ساخت سیاسی عزم را جزم نکند و شرایط رقابتی را ایجاد نکند دولت به سمت کارآمدی نمی‌تواند پیش برود

○ این کتاب نمی‌گوید دولت باید وظایفش را بیشتر کند. بلکه تأکیدش این است که دولت باید وظایف خودش را متناسب با قابلیتش تنظیم کند. چرا؟ چون معتقد است تجربه کشورهای جنوب شرق آسیا و تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که به دلیل ناکارآمدی دولت، رفاه، درآمد و تولید به شدت کاهش پیدا کرده است و بدون وجود یک دولت فعال و کارآمد نمی‌توان یک جامعه را به سمت توسعه سوق داد. بنابراین من هم تأکید می‌کنم یک سری نقش‌هایی هست که فقط دولت می‌تواند ایفا کند...

در این قسمت بحثی نیست...

○ اجازه بدهید. برای مثال فرض کنید توسعه صادرات هدف ماست. لازم‌هاش این است که فن‌آوری جهانی را جذب کنیم و لازمه جذب فن‌آوری این است که دانش فنی در جامعه نهادینه شود. وقتی این دانش نهادینه شد، به اصطلاح می‌گویند ضریب فن‌آوری اطلاعاتی در اقتصاد رشد کرده و سطح دانش فنی بالا رفته است. علاوه بر انتقال فن‌آوری باید امکان جذب و بومی کردن آن با شرایط داخلی هم فراهم شود. حال سؤال این است آیا بخش خصوصی بدون وجود یک دولت فعال و یک سیاست صنعتی خاص می‌تواند فعالیت کارآ داشته باشد. بی‌تردید جواب منفی است. اینجاست که بر نقش دولت تأکید می‌شود. اما این نکته که شما مطرح می‌کنید، قدرت فساد می‌آورد، بنده هم کاملاً با آن موافق هستم و در این کتاب هم به کرات به آن اشاره شده، راه حلش هم این نیست که از بخش دولتی تا هر جا که ممکن است کاسته شود، زیرا زمانی که دولت کارآمد نیست و آن شرایط نهادی وجود ندارد کوچک‌سازی دولت فقط منجر به انتقال قدرت از بخشی به بخش دیگر می‌شود و از ابعاد آن کاسته نمی‌شود. پس راه حل‌ها چیست؟ برای مثال در حوزه اقتصادی بیایم قدرت انتخاب افراد برای کالاهای و خدمات تولیدی بخش دولتی را افزایش دهیم. یعنی اگر یک بنگاه دولتی یک کالای خاصی را دارد تولید می‌کند، یک بنگاه خصوصی در کنار آن ایجاد کنیم تا این دو با هم رقیب شوند. در نهایت هر دوی اینها هم کارایی‌شان بالا می‌رود و هم به نفع مصرف‌کننده عمل می‌کنند.

آقای دینی این مطلب در صحبت خیلی زیباست اما در عمل واقعاً ما می‌توانیم دو نهاد دولتی و خصوصی را در کنار هم قرار دهیم؟ آیا اینها با هم برابرند؟ دستگاه‌های دولتی از رانتهای مختلفی استفاده می‌کنند که دستگاه‌های خصوصی از آن بی‌بهره‌اند ما نمی‌توانیم در کنار بخش دولتی یک بخش خصوصی قرار دهیم.

○ این نکته کاملاً درست است. اما بحث ما از این به بعد به حوزه دیگری کشیده می‌شود و آن ساخت سیاسی جامعه است. به عبارت دیگر تا زمانی که ساخت سیاسی عزم را جزم نکند و این تغییرات را ایجاد نکند دولت به سمت کارآمدی نمی‌تواند پیش برود.

خیلی خوب، پس قبل از اینکه دولت کارآمد شود پیش شرط‌هایی باید فراهم شود. این پیش شرط‌ها چیست؟

○ البته باید بگویم پیش شرط‌ها با کارآمدی دولت، درهم تنیده شده است. اگر آن پیش شرط‌ها وجود داشته باشد، در همان لحظه دولت هم به سوی کارآمدی حرکت کرده است.



همین دلیل است که خیلی‌ها معتقدند باید دولت کوچک شود.

O درست است، حداقل در تجربه تحولات اجتماعی ایران کاملاً صدق می‌کند و در واقع بحث شما این است که ساخت سیاسی در جامعه مانع از توزیع قدرت می‌شود و کاملاً هم درست است و بحثی که در این کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد، همین نکته است که اگر ساخت سیاسی به این نکته واقف نباشد که باید قدرت توزیع شود و دولت خودش را در معرض تحول قرار دهد، مطمئناً جامعه به سمت قهقرا میل می‌کند و اگر به تحولات تن ندهد آن کارآمدی هم ایجاد نخواهد شد. البته می‌توان این نقد را وارد کرد که این کتاب یا این گزارش بانک جهانی به این موضوع به صورت عمیق نپرداخته یا به عبارت دیگر این مسئله را به فرضیه‌های بنیانی‌تر تحویل نداده است. چگونه می‌شود در یک کشوری دولت مجبور می‌شود تن به اصلاحات

اگر ساخت سیاسی به این نکته واقف نباشد که باید قدرت توزیع شود و دولت خودش را در معرض تحول قرار دهد مطمئناً جامعه به سمت قهقرا میل می‌کند

طول مدت سرمایه‌گذاری در ایران از زمانی که سرمایه‌گذاری انجام شده تا زمانی که به مرحله بهره‌برداری می‌رسد مدت زمانی در حدود ۱۴ سال طول می‌کشد، در حالی که نرم‌های جهانی ۵ سال است

این پیش شرطها را می‌توان در چارچوب یک مدلی که در کتاب آمده بیان کرد: بازیگران اقتصادی فعالیت‌هایشان را بر مبنای هزینه‌هایی که در عرصه اقتصاد می‌پردازند تنظیم می‌کنند. و این هزینه که بخش هزینه‌های معاملاتی است؛ تحت تأثیر دو نوع نهاد قرار دارد یکی نهادهای رسمی و دیگری نهادهای غیررسمی. نهادهای رسمی که همان ساخت حکومت‌اند به قوه قضاییه، قوه مقننه و قوه مجریه در کل تقسیم می‌شوند. و اینها رفتارهای حکومتی را تشکیل می‌دهند و به صورت قواعد رسمی که بخشی از ساختار نهادی جامعه هستند، نمایان می‌شوند. نهادهای غیررسمی قواعد و معیارهایی هستند که ریشه در فرهنگ گذشته جامعه دارد که بخش دیگری از ساختار نهادی جامعه را به وجود می‌آورد. ساختار نهادی، ساختار انگیزشی را که حقوق مالکیت هم جزئی از آن است به وجود می‌آورد و ساختار انگیزشی به همراه دستگاه‌های حکومتی هزینه معاملاتی

را تشکیل می‌دهد. البته این هزینه معاملاتی تحت تأثیر فن آوری هم هست. فن آوری هرچه کارآمدتر باشد هزینه‌ها پایین‌تر است. این هزینه‌های معاملاتی قراردادهای منعقد شده در نظام اقتصادی را به وجود می‌آورد. و نتیجه این قراردادها به صورت عملکردها و نتیجه اقتصادی تبلور پیدا می‌کند. زمانی که هزینه‌های معاملاتی بالاست، نتایج اقتصادی ضعیف است و زمانی که هزینه معاملاتی پایین است نتایج اقتصادی بالاست. بنابراین اگر بخواهیم پیش شرطها را در چارچوب رویکرد نهادگرایانه آرایه کنیم این است که از یک سو ساخت سیاسی دولت باید متحرک باشد و در جهت شفاف بودن هرچه بیشتر حرکت کند. همچنین نگرش‌های بازدارنده فرهنگی جامعه باید تغییر کند. اما ساخت سیاسی جامعه چگونه می‌تواند تغییر کند؟ این کتاب با استناد به مطالعات تجربی فراوانی به نتایج جالبی رسیده است، برای مثال در کشورهایی که مطبوعات آزاد وجود دارد، در کشورهایی که نهاد نقدکننده وجود دارد و در کشورهایی که سازمان‌های غیردولتی خیلی فعال هستند و در مقابل تعرض دولت به منافع و حقوق مردم می‌ایستند، ساخت سیاسی مجبور می‌شود رفتار خودش را درست کند.

آقای دینی حرف دقیقی است. یعنی ما اجازه دهیم که نهادهای دموکراتیک در کشور تشکیل شوند. سپس این نهادها دولت را به سمت کارآمدی سوق می‌دهند، اما نکته اینجاست که ما این کار را به عهده چه کسی قرار دهیم. یعنی ما از دولت می‌خواهیم که اجازه دهد نهادهایی تشکیل شود که او را کنترل کنند و نا اشتها کرده، آن را در بوق و کرنا کنند، مطمئناً دولت نمی‌آید نهادهای دموکراتیک ایجاد کند. به

دموکراتیک بدهد ولی در کشوری دیگر مجبور نشده است. ولی من فکر می‌کنم به اجمال این را بشود گفت که در کشورهایی که اصلاحات دموکراتیک صورت گرفته هم از پایین نهادهای مردم سالار شکل گرفته و به اصطلاح در سطح توده‌ها تمایل به اصلاحات ایجاد شده و به بالا فشار آوردند تا به این اصلاحات تن دهند و هم در سطوح فوقانی قدرت، ضرورت این اصلاحات درک شده و به طور کلی یک وفاق بین سطوح مختلف جامعه ایجاد شده تا توانستند اصلاحات را انجام دهند.

آ اجازه می‌دهید من یک سؤال خارج از کتاب بپرسم. به عقیده شما چه باید بکنیم که در جامعه خودمان این وفاق ایجاد شود و همه اعضای جامعه چه در سطوح پایین و چه در رده‌های فوقانی به این درک برسند که کشور نیازمند اصلاحات اساسی است؟

O بله، کافی است شرایط اقتصادی کشور را نگاه کنند. الان وضعیت اقتصادی ما در یک حالت بحرانی است. یعنی بر مبنای شاخص‌های اقتصادکلان که در میزان تورم، بیکاری و رشد اقتصادی انعکاس پیدا می‌کند مشخص می‌شود وضعیت بد و غیرقابل تحملی است. این درحالی است که در اقتصاد ما ظرفیت‌هایی وجود دارد که خیلی بهتر از اینها می‌توانیم عمل کنیم. اگر بخواهیم براساس شاخص بهره‌وری بحث کنیم اقتصاد ما در وضعیت بسیار پایینی قرار دارد. در حالی که اگر شرایط تغییر کند و میزان بهره‌وری در سطح نرم‌های جهانی قرار گیرد، وضعیت ما به مراتب بهتر می‌شود. به عنوان مثال طول مدت سرمایه‌گذاری در ایران از زمانی که سرمایه‌گذاری انجام شده تا زمانی که به مرحله بهره‌برداری می‌رسد مدت زمانی در حدود ۱۴ سال طول می‌کشد. درحالی که نرم‌های



جهانی ۵ سال است. ما اگر بتوانیم مدت زمان انجام پروژه‌های سرمایه‌گذاری را از ۱۴ سال نه به ۵ سال بلکه به ۷ یا ۸ سال برسانیم معنایش این است که کارآیی نظام اقتصادی‌مان را افزایش داده‌ایم و آن روی سکه‌اش این است که تولید کالاها را داده‌ایم، سؤال این است چرا در اقتصاد ما مدت پروژه‌های سرمایه‌گذاری ۱۴ سال طول می‌کشد. بخشی از مسئله برمی‌گردد به همان مسئله که گفتیم عدم تطابق نقش دولت با قابلیت‌های دولت و در واقع در عرصه فعالیت‌های اقتصادی وقتی جاه‌طلبانه برخورد کنیم و کنگ زنی‌های بی‌شماری که در حد توان دولت نیست انجام دهیم، این اتفاق می‌افتد یعنی طول مدت انجام یک پروژه اقتصادی ۱۴ سال طول می‌کشد. همین قدر بگویم اگر ما بتوانیم این مسئله را حل کنیم و از منابع اقتصادی‌مان بهینه استفاده کنیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود.

#### اینجا مشکل چیست؟

○ مدیریت: به نظر من مدیریت ما به دلیل عدم برخورداری از نیروهای تخصصی و کارشناسان کارآمد، نمی‌تواند قابلیت‌های دولت را با نقش‌هایی که برعهده او گذاشته شده، تطبیق دهد و دست به اجرای برنامه‌هایی می‌زند که بلندپروازانه است. به عبارت دیگر غیرعلمی است. این از کجا ناشی می‌شود؟ از عدم بهره‌برداری از نیروهای متخصص و سرآمد، در این صورت ائتلاف منابع به وجود می‌آید، بخش دیگر مشکل برمی‌گردد به شکل اجرای پروژه‌ها، پروژه‌ها به دست کسانی اجرا می‌شود که از نظر علمی و فنی در سطوح بسیار پایین هستند و طبیعی است که نمی‌تواند پروژه‌ها را سر موعده زمانی خودشان تمام کنند.

جناب آقای دینی بحث‌مان به سمتی کشیده شد که یکی از موضوعات عمده کتاب است و جالب آن است که همان فصلی است که شما آن را ترجمه کرده‌اید و آن بحث شایسته‌سالاری است. شما مشکل عمده اقتصادمان را عدم شایسته‌سالاری در نظام حکومتی کشور دانستید. در کتاب برای برقراری یک نظام شایسته‌سالار دو نوع روش استفاده‌ی ذکر کرده‌است. یکی روش استفاده‌ی از طریق آزمون که در کشورهای آلمان و ژاپن انجام می‌شود و دیگری روش استفاده‌ی به شیوه بازار که از طریق مکانیزم بازار نیرو استفاده می‌شود. به عقیده من از ایران هیچ کدام از این دو شیوه را نداریم. عقیده شما چیست؟

○ من هم همین نظر را دارم. اینجا از دو نظام اداری اسم برده شده که هر دو کارآمد هستند و در هر دو بهترین‌ها و سرآمدترین‌ها جذب می‌شوند. در نظام اداری آمریکا امتحان و گزینش و کنکور برای جذب نیرو وجود ندارد. همچنین تجربه و سن و سال هم مطرح نیست. اما روی توانایی و کارآمدی فرد بسیار تأکید می‌شود. در آمریکا یک جوان ۲۷ یا ۲۸ ساله از طریق نوب و خلاقیتی که دارد به بالاترین جایگاه سازمانی که در آن شرکت وجود دارد ارتقا می‌یابد. در مقابل، نظام‌های اداری در آلمان و ژاپن و فرانسه به صورت بسته عمل می‌کنند.

بسته به این معنا که در واقع جذب نیرو مشروط به امتحانات و گزینش‌های سختی است. اما نکته مهم این است که این گزینش‌ها فیلترهایی هستند برای جذب خلاق‌ترین و

## فروپاشی شوروی سابق و تحولاتی که بعداً در کشورهای تازه استقلال یافته به وجود آمد نشان داد بدون یک دولت کارآمد، صرفاً با اتکا به نیروهای بخش بازار و خالی کردن عرصه اقتصادی از سوی دولت نه تنها راه افزایش پیدا نمی‌کند بلکه کاهش هم می‌یابد

### این کتاب تغییر و تحول اجتماعی را از یک دیدگاه نهادی نگاه می‌کند به این معنا مسئله اقتصاد را جدا از سیاست نمی‌بیند

### شواهد آماری مختلفی نشان می‌دهد که ارتباط تنگاتنگی بین نظام قضایی کشور با رشد اقتصادی وجود دارد

کارآمدترین نیروها و مهم‌تر این است که نیروها برحسب تجربه کاری‌شان می‌توانند ارتقا پیدا کنند. من یک نکته‌ای به نقل از دوستانم بگویم. ایشان می‌گفت یک روز برحسب اتفاق در هواپیمایی که سوار شدم یک فرد ژاپنی که دست‌اندرکار نیروگاه اتمی بندر بوشهر بود در کنارم نشست. سر صحبت را با او باز کردم و از او علت عدم علاقه ژاپنی‌ها را برای تکمیل نیروگاه اتمی پرسیدم. او در پاسخ گفت ما وقتی وارد مذاکره شدیم دیدیم که مسؤول و مدیر این نیروگاه یک جوانی است که سن و سال او به اندازه تجربه کاری مدیران ما نیست یک جوان ۲۸ یا ۳۰ ساله است. خوب ببینید اگر فرد ۳۰ ساله یکی از نیروهای نخبه مملکت بود و در چارچوب سیستم امریکایی جذب شده بود، هیچ اشکالی نداشت. ولی مسئله این است که از نخبگان نیست.

ولی آقای دینی دو سه سالی است که نظام اداری ما روی آورده به سیستم بسته یا همان آزمون و امتحان ولی همچنان مشکل برقرار است؟

○ خوب این گزینش‌ها وجود دارد ولی در انتخاب مدیران ارشد گاهی این ضوابط لحاظ نمی‌شود. اینجا یک نکته بسیار مهم در نظام اداری است، ممکن است یک فرد از طریق گزینش وارد سیستم شود. ولی مسئله این است که شاید صد نفر را بدون مبنا جذب کرده باشند و برای تصدی مسوولیت هیچ کدام از مراحل لازم را طی نکرده باشند، اینجاست که بحث ما با ساخت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند.

یعنی دوباره بازگشتیم سر جای اولمان یعنی سیاست‌زدگی اقتصاد. آقای دینی من که در این کتاب به یک راهکاری نرسیدم که به ما نشان دهد چه کنیم اقتصادمان از سیاست جدا شود، شما به عنوان ویراستار کل این مجموعه اگر راهکاری بیان شده بگویید تا ببینیم می‌توانیم آن را برای کشورمان اجرا کنیم یا نه؟

○ همانطور که قبلاً عرض کردم تفاوت گزارش جدید بانک جهانی با گزارش سابق خودش در این مسئله است که به تغییر و تحولات اجتماعی از یک دیدگاه نهادی نگاه می‌کند. به این معنا مسئله اقتصاد را جدای از سیاست نمی‌بیند. یعنی نظام اقتصادی را در چارچوب نظام اجتماعی و سیاسی می‌بیند، و اینها را در تعامل با هم بررسی می‌کند. بنابراین تا ساخت سیاسی کشور یک ساختار کارآمد نباشد، نظام اقتصادی هم نمی‌تواند یک نظام کارآمدی باشد. برای مثال تأکید می‌شود بر تفکیک قوا. اگر نظام قضایی کارآمد و مستقل باشد پرونده‌ها و جرایم را در حداقل زمان رسیدگی کند، اثر قابل توجهی بر توسعه اقتصادی می‌گذارد. شواهد آماری مختلفی نشان می‌دهد که ارتباط تنگاتنگی بین نظام قضایی کشور با رشد اقتصادی وجود دارد. در کشورهایی که پرونده‌ها سریع و با دقت بررسی می‌شود، اعتماد بخش خصوصی که مورد تأکید شماست به دولت هم بیشتر می‌شود. بنابراین انگیزه برای مشارکت بخش خصوصی در عرصه اقتصادی هم بیشتر می‌شود، بنابراین کتاب بین ساخت سیاسی دولت و کارآمدی آن یک ارتباط می‌بیند. این گزارش معتقد است آنجا که ساخت سیاسی یک ساختار دموکراتیک باشد و امکان مشارکت مردم را در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی فراهم کند، نظام اقتصادی



هم کارآمد می‌شود و بحث شایسته‌سالاری هم به خوبی عمل می‌کند.

**آقای دینی به نظر می‌رسد بانک جهانی یکی از مهمترین رویدادهای جهان را در این گزارش لحاظ نکرده است و آن جهانی شدن اقتصاد است. به عقیده شما آیا با جهانی شدن اقتصاد دولت می‌تواند همین نقش‌هایی که برای آن ترسیم کردیم ایفا کند؟ یا توجه به اینکه همه می‌دانند که دولت‌ها عموماً نسبت به رویدادهای گوناگون اقتصادی انعطاف‌پذیری کمتری دارند؟**

○ در این کتاب بحث جهانی شدن اقتصاد مورد بحث قرار نگرفته ولی تحولاتی که اخیراً در صحنه اقتصاد جهانی رخ داد و باعث شد سرمایه‌ها و سایر عوامل تولید به آسانی جابه‌جا شوند مورد بحث قرار گرفته و تأثیر آن روی پاسخگویی دولت مورد تأکید قرار گرفته است. به

عبارت دیگر در این کتاب تأکید بر این شده است که در فضای جدید اقتصاد جهانی که به علت تحولات جدید فشارهای اقتصادی به طور خواسته یا ناخواسته بر اقتصاد ملی وارد می‌شود و از سوی دیگر سطح ارتباطات و آگاهی‌های کارگزاران اقتصادی بالا می‌رود و توقعات مردم از دولت‌ها بیشتر می‌شود، در یک چنین فضایی دولت‌ها دیگر نمی‌توانند سبک و سیاق اداره زندگی اجتماعی را به صورت گذشته دنبال کنند و ناچار هستند که پاسخگو باشند. از این دید به عنوان یک جنبه مثبت استفاده می‌کند و در عین حال علامت‌های خطرناک جهانی شدن اقتصاد را هم به یک نوعی به آن اشاره می‌کند و از این زاویه می‌خواهد دولت‌ها را در جاهایی که جهانی شدن اقتصاد می‌خواهد شیرازه امور اقتصادی را بر هم بریزد، دخالت کنند. و این نکته‌ای است که در گزارش بعدی بانک جهانی در سال ۹۸ البته باتوجه به بحران جنوب شرق آسیا بیشتر مورد تأکید قرار گرفته تا دولت‌ها بر ورود و خروج سرمایه‌ها کنترل کنند. حتی این پیشنهاد شد که یک نهاد جهانی طراحی شود تا از طریق مالیات بردرآمد حاصل از سرمایه‌های خارجی فعالیت آنها را کنترل کند. بنابراین از یک سو تأثیر سیاسی جهانی شدن اقتصادها را از دید مثبت مورد تأکید قرار داده چون جهان به سمت همگرایی پیش می‌رود و دولت‌ها دیگر نمی‌توانند هر اقدامی که در این کتاب اقدامات خودسرانه نامیده شده دنبال کنند و همچنین مجبورند پاسخگو باشند. اما از سوی دیگر در واقع دولت‌های ملی دارند به دولت‌های فراملی تبدیل می‌شوند و جای خودشان را به شرکت‌های جهانی و فراملی می‌دهند و اینها برای اقتصادهایی که از شرکت‌های خارجی آسیب می‌بینند

**وقتی که اقتصاد به سمت و سوی جهانی شدن پیش می‌رود جایی برای دولت‌ها می‌ماند که نقش ایفا کنند؟ این به نظر یک پارادوکس، در نظریات بانک جهانی است**

**مدیریت ما به دلیل عدم برخورداری از نیروهای تخصصی و کارشناسان کارآمد نمی‌تواند قابلیت‌های دولت را با نقش‌هایی که برعهده او گذاشته شده تطبیق دهد**

**در گزارش سال ۹۸ بانک جهانی از دولت‌ها خواسته شده که بر ورود و خروج سرمایه‌ها کنترل کنند تا از ناحیه شرکت‌های جهانی آسیب نبینند**

خطرناک است. اینجاست که از دولت‌ها می‌خواهند از طریق مکانیزم‌هایی ورود و خروج سرمایه‌ها را تحت اختیار خودشان قرار دهند.

**من فکر می‌کنم این کتاب جهانی شدن اقتصاد را به عنوان یک پارامتر برای دولت‌های کارآمد و توانا لحاظ نکرده است. وقتی در مورد دولت توانا بحث می‌کند ابتدا یک حصار دور کشور می‌کشد و می‌گوید اگر این دولت این چند ویژگی را داشته باشد دولت توانا و کارآمدست در حالی که اقتصاد وقتی که جهانی شد این حصار را می‌شکند. سؤال این است که با وجود این اقتصاد جهانی ویژگی‌های مذکور می‌تواند یک دولت را کارآمد کند؟**

○ در واقع بگذارید این گونه سؤال شما را مطرح کنیم که وقتی اقتصاد به سمت و سوی جهانی شدن پیش می‌رود جایی برای دولت‌ها هست که نقش ایفا کنند. این به نظر یک پارادوکس است. جهانی شدن اقتصاد

بدین معناست که دولت‌های ملی به دولت‌های فراملی تبدیل شوند و جای خودشان را به بازیگران دیگر دهند. پس اینکه بتوانند در عرصه اقتصاد از طریق اهرم‌های نظارتی و سازوکارهای کنترل‌کننده نقش خود را ایفا کنند چندان محلی از اعراب ندارد و به نظر می‌رسد این کتاب از این نظر دچار پارادوکس است. منتها به این نکته توجه کنید که بانک جهانی یکی از سازمان‌هایی است که از نظر عملی در شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی در مقیاس جهانی خیلی مؤثر است و در واقع این کتاب می‌تواند در تسریع یا کند شدن روند جهانی شدن اقتصاد ایفای نقش کند. یعنی اگر بانک جهانی در این کتاب به این نتیجه رسیده باشد که جهانی شدن اقتصاد اگر سریع باشد شیرازه اقتصادهای ملی از هم پاشیده می‌شود. کما اینکه بحران جنوب شرق آسیا این را ثابت کرد بنابراین تلاش می‌کنند که از طریق مکانیزم‌های مختلف جهانی شدن اقتصاد را کند کنند و نقشی را برای دولت بگذارند. از این نظر است که می‌گویم بحث جهانی شدن اقتصاد به ویژه برای اقتصاد ایران دارای اهمیت است. برخلاف خیلی از اقتصاددانان که بدون توجه به پیامدهای منفی جهانی شدن اقتصاد در واقع ادغام در اقتصاد جهانی را تجویز می‌کند. بانک جهانی ضمن اینکه ادغام را مطرح می‌کند ولی هشدار هم می‌دهد. بنابراین ادغام آگاهانه را مطرح می‌کند. ادغامی که توأم با قراردادن مکانیزم‌های حمایتی باشد. نه ادغام بی‌مهیا.

**می‌توان از این کتاب نتیجه گرفت که بانک جهانی در عمل سیاست جهانی شدن اقتصاد را کند کند؟**

○ من فکر می‌کنم بله. درست مغایر با سیاست‌هایی که

بیش از این گزارش توصیه می‌شد و سعی می‌کرد جهانی شدن اقتصاد را تسهیل کند.

**آقای دینی بدنیست به این موضوع هم پردازیم که چه شد بانک جهانی برخلاف رویه گذشته اعتقاد به «دولت» پیدا کرد و معتقد شد که توسعه امکان نمی‌یابد مگر با دولتی کارآمد؟**

○ در واقع بانک جهانی در این کتاب بر مسایلی تأکید نمود که تا پیش از آن تلقی بر آن بود که خود بانک جهانی آنها را رد می‌کند. البته همین‌طور هم بود. تصور عموم بر این بود که بانک جهانی در کنار صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی به عنوان سه نهادی که تنظیم‌کننده سیاست‌های اقتصادی در مقیاس جهانی هستند، معتقد به رویکرد دولت حداقل‌اند. این تفکر ریشه در اوایل دهه ۷۰ دارد. با بحران رکود تورمی که در کشورهای توسعه یافته اتفاق افتاد و به دنبال بروز بحران بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین این سه نهاد درباره بعضی موضوعات و سیاست‌ها به اجماعی رسیدند تحت عنوان «اجماع واشنگتنی». محتوای اصلی این اجماع، دولت حداقل‌اند. آنها معتقد بودند که دولت‌ها در اقتصاد تا آنجا که ممکن است باید خودشان را کوچک کنند و جا را باید برای بخش خصوصی باز کنند. و اصولاً دولت نقش مهمی را در فرآیند اقتصادی ایفا نمی‌کند. اما در این کتاب بانک جهانی بر این اصل تأکید می‌کند که بدون وجود یک دولت فعال و کارآمد امکان رسیدن به توسعه محال است. اما چه شد که بانک جهانی به این نتیجه رسید؟ در واقع می‌توان به تجربیات کشورهای جنوب شرق آسیا اشاره کرد. تجربه کشورهای جنوب شرق آسیا طی ۳۰ سال نشان می‌داد که شاخص‌های اصلی اقتصادکلان آنها به خوبی رشد کرده است و از سطح کشورهای درحال توسعه به سطح کشورهای تازه صنعتی شده ارتقا یافته است که از دیدگاه بانک جهانی و کارشناسان آن بانک ریشه و علت اصلی این موفقیت، وجود دولت کارآمد است. از سوی دیگر فروپاشی شوروی سابق و تحولاتی که بعداً در این کشورها به وجود آمد، نشان داد بدون یک دولت کارآمد و صرفاً با اتکا به نیروهای بخش بازار و خالی کردن عرصه اقتصادی از سوی دولت نه تنها رفاه افزایش پیدا نمی‌کند بلکه کاهش می‌یابد. بنابراین از یک سو تجربه موفق کشورهای جنوب شرق آسیا و از سوی دیگر تجربه‌های ناموفق از بلوک شرق سابق و برخی کشورهای اروپای شرقی بانک جهانی را به این جمع‌بندی رساند که در فعالیت‌های اقتصادی نقش دولت را نمی‌توان نادیده گرفت.

**اما به نظر می‌رسد که این کتاب فراتر از حوزه اقتصادی به موضوع دولت پرداخته و ساختار سیاسی و موضوعاتی از قبیل مسایل حقوقی و فرهنگی را مدنظر خود قرار داده است. علت آن چیست؟**

○ بانک جهانی قبل از این کتاب، کتابی را در سال ۱۹۹۳ منتشر کرد به عنوان معجزه شرق آسیا که در آن کتاب برخی از مطالبی که در اینجا مطرح شده آمده بود. در آن کتاب گفته شد که کشورهای جنوب شرق آسیا چرا توسعه پیدا کردند و چه

شد که به آن، عنوان معجزه شرق داده شد. در آنجا مطرح شد که این کشورها نه بر مبنای نظریه نئوکلاسیک‌ها یعنی حاکمیت بازار توانسته بودند موفق شوند و نه اعتقادی به رویکردهای دولت مدار و دولت محور داشتند. بلکه دیدگاهی را دنبال می‌کردند که در آن بازار و دولت با هم دوستانه رفتار می‌کنند و مکمل یکدیگر هستند و این عامل را دلیل اصلی معجزه شرق آسیا در آن کتاب عنوان کرد. همچنین تأکید کرده بود که ظرفیت‌های سازمانی و اداری آن کشورها نقش مهمی در توسعه یا عدم توسعه دارند. اما پس از انتشار آن کتاب، برخی نویسندگان این ایراد را گرفتند که بانک جهانی به فراتر از نقش نظام اداری و سازمان اداری این کشورها نپرداخته است. به نظر می‌رسد که انتشار این کتاب آن ایراد را که به کتاب معجزه شرق آسیا گرفته بودند رفع کرده است. به این معنا که مسئله در واقع در چارچوب اداری و ظرفیت‌های سازمانی کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته مورد بحث قرار گرفته و سعی شده این مسایل با ساختار سیاسی، حقوقی و فرهنگی ارتباط داده شود و تبیین شود که چرا در بعضی از کشورها نظام اداری کارآست ولی در بعضی از کشورها این طور نیست.

**شما اشاره می‌کنید که این کتاب بر اساس تجربیات کشورهای جنوب شرق آسیا قبل از سال ۱۹۹۷ تنظیم شده است. اما در سال ۹۷ بحران عظیمی این کشورها را فراگرفت که با سقوط شدید قیمت‌های بورس و ارزش پول کشور همراه بود. آیا فکر نمی‌کنید دلیل اصلی آن وجود همین دولتی است که بانک جهانی آن را ضروری می‌شمارد.**

○ بله، این تجربیات مربوط می‌شود به قبل از بحران ۱۹۹۷، کتاب زمانی درآمد که آن کشورها در بحران فرورفته بودند. اما جالب این است که در گزارش بعدی بانک جهانی که عمدتاً هر سال آن را منتشر می‌کند باز به نقش دولت بیشتر تأکید می‌شود و این تأکید هم باز باتوجه به همین تجربیات کشورهای جنوب شرق آسیاست.

بانک جهانی می‌گوید باتوجه به شرایط جدید اقتصاد جهانی اگر دولت‌ها نقش‌شان در عرصه اقتصاد کم شود، سرمایه‌ها با حرکت‌ها و جابجایی خود می‌توانند نقش مخربی را بر روی اقتصاد کشور بگذارند. بنابراین دولت‌ها می‌توانند این جابجایی سرمایه را با استفاده از اهرم‌هایی که در اختیار دارند کنترل کنند. **آغاز می‌دهید پس از بررسی و نقد موضوعات کتاب و محتوای آن چند سؤالی هم در مورد جنبه‌های ظاهری کتاب انجام دهیم؟**

○ البته. **اول اینکه چرا خود شما هیچ مقدمه‌ای برای کتاب ننوشتید؟ معمولاً ویراستاران کتاب مخصوصاً کتاب‌های ترجمه شده مقدمه‌ای می‌نویسند که در آن چارچوب کتاب و همچنین نقاط ضعف و قوت آن را بیان می‌کنند. همچنین نکاتی درباره ویرایش آن.**

○ واقعیت این است که همان ایراداتی که در کتاب برای یک ساختار حکومتی بیان شد، برای چاپ کتاب هم صقل می‌کند. ناشر کتاب، یک مرکز دولتی است و در چارچوب قواعد و مقرراتی که خیلی هم مطلوب نیست ما باید عمل کنیم،

همین قدر که ترجمه آن پیشنهاد شد و این مرکز پذیرفت که این مجموعه به صورت کتاب چاپ شود واقعاً کار خوبی انجام گرفته ولی روال کار این است که کتابی که در اینجا منتشر می‌شود، مقدمه آن با امضای سرپرست یا ریاست مؤسسه انجام می‌گیرد و در این کتاب هم رییس مؤسسه یک مقدمه اجمالی نوشته است.

**اما هیچ ارتباطی با موضوع کتاب ندارد.**

○ بله کاملاً درست است.

**ببینید، معمولاً کسی که می‌خواهد کتابی را بخواند ابتدا باید یک نمای کلی از کتاب در دستش باشد که این را معمولاً در مقدمه می‌نویسید. این کار وظیفه مؤلف است. وقتی مؤلف چند تا شد کسی که ویراستار کل است باید این کار را انجام دهد. برای ترجمه هم همین روال است و چون شما زحمت ویراستاری آن را کشیدید قاعدتاً باید یک مقدمه می‌نوشتید و این کتاب را معرفی می‌کردید.**

○ بله درست است. البته این نکته را عرض کنم که این کتاب یک مقدمه مفصلی دارد که در آن خلاصه‌ای از این ده فصل آمده است. ما دیدیم اگر بخواهیم یک مرور دوباره به مباحث کتاب داشته باشیم به خوبی مطالبی که در مقدمه آمده نمی‌توانستیم چیزی بنویسیم.

**فعلان می‌خواستیم بدانم نویسندگان کتاب چه کسانی هستند یا اهمیت این کتاب در چند پاراگراف چیست اینها وظیفه ویراستار بود که انجام دهد.**

○ نکته کاملاً درستی است و ایراد کاملاً وارد است. البته ما پیش گفتار اصل کتاب را ترجمه کرده بودیم و خود بنده هم تأکید کرده بودم که حتماً منابع و پیش گفتار در کتاب بیاید. ولی در روزهای آخر به دلیل تعجیلی که در کارها بود هم پیش گفتار که در آن کل تیمی که در تهیه این کتاب نقش داشتند و افرادی که در واقع حمایت‌کننده کار بودند مانند استیگلیتز، نورث و تنزی معرفی شده بودند و هم منابع و مأخذ متأسفانه فراموش شده بود و به چاپ نرسید. به هر حال این ایرادی است که به بنده و دوست عزیزم آقای دکتر شرکا وارد است.

**به نظر یک ایراد دیگری که می‌توان به کتاب وارد کرد، فصل بندی و عنوان بندی آن است. معمولاً برای یک کتاب چند عنوان اصلی در نظر می‌گیرند و برای هر عنوان چند زیر بخش و همینطور به موارد کوچک تر تقسیم بندی می‌کنند و این به درک سریع مطالب و فهم چارچوب کلی کتاب، کمک می‌کند. اما متأسفانه این کتاب از این تقسیم بندی هم بی بهره است.**

○ البته ایراد از خود کتاب است. چون این کتاب تحت عنوان گزارش سلانته بانک جهانی منتشر شده و در خود کتاب اصلی عناوین و فصل‌ها آمده و نه زیر بخش‌ها. **چرا خود شما این کار را انجام ندادید.**

○ انشاءالله این نکاتی که گفتید در چاپ بعدی حتماً سعی می‌کنیم اصلاح شود.